

معرفی مدارس دوره ایلخانان و شخصیت های مهم آن

امیر حسین شمسعلی

دانشجوی رشته آموزش ریاضی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

چکیده

با تأسیس فرمانروایی ایلخانان مغول به دست هلاکوخان شاهد نفوذ دیوانیان و دانشمندان روحانی در دستگاه حکومت آنان هستیم و برای ایرانیان فرصتی پیش آمد تا از موقعیت ایجاد شده به نفع کشور بهره گیری شود و احتمالاً حکومت مقتدر و واحدی بدون مزاحمت مداخله گرانی چون دستگاه خلافت و اسماعیلیه در ایران به وجود آورند. این مقاله که بر اساس روش کتابخانه ای تهیه و تدوین شده است در صدد است به معرفی مدارس دوره ایلخانان و شخصیت های مهم آن بپردازد. در این جستار کوشیده ایم به معرفی خاندانها و وزیران ایرانی که در احیای مجدد فرهنگ آسیب دیده ایرانی در قرن هفتم و هشتم نقش آفرینی کرده اند و همچنین معرفی مدارس در عصر حاکمیت ایلخانان بپردازیم و گامی هر چند کوچک در جهت شناساندن پیشینه پرافتخار علمی این سرزمین برداریم.

کلید واژه ها: ایلخانان، مغول، وزیرای ایرانی، عطاملک جوینی، خواجه نصیرالدین طوسی، رشیدالدین فضل الله همدانی، مدارس

مقدمه

هنگامی که در آغازین سال های قرن هفتم هجری چنگیزخان در مغولستان سر برآورد و در نزاع بقا با قبایل در گیر بود، در ایران سیر تاریخ دیگر گونه بود. در آنجا زندگی مبتنی بر جنگ و خونریزی، چپاول، خرافات و در یک کلام بدویت در جریان بود ولس در ایران ملتی با سابقه تاریخی مهمی در تمئن و فرهنگ به سر می برد که قرون درخان و پرتکاپویی در تاریخ اندیشه و علم را پشت سر گذاشته بود. در هر گوشه از این مرز و بوم صدها درسه با ده ها علم و متفکر برجسته وجود داشت که هزاران طالب علم در آن ها به دانش جویی و بحث و فحص روزگار می گذرانیدند. اگر چه در این دوران مشکلات سیاسی، نظامی، اختلافات دینی و... شرایط نابسامانی را به وجود آورده بود، اما باز هم تلاش های فرهنگی و حلقه های درس رونق خود را از دست نداده بودند. یکی از دوره های تأثیرگذار در تاریخ فرهنگی کشورمان دوران پر فراز و نشیب حمله مغولان به ایران و تأسیس حکومت ایلخانان است. در چنین شرایطی ایلخانان، پیروزی های نظامی و فتوحاتی که از حمله چنگیز به دست آورده و وارث ایران شده بودند، در عین تکاپوهای بی حاصل برای پیشروی در غرب به این نتیجه رسیدند که بایستی به قلمرو موجود قناعت کنند و خود را با ویژگی های زندگی در این محدوده و از جکله فرهنگ و میراث تمدنی ایران وفق دهند بدین ترتیب با تلاش ایرانیان برای حفظ و احیای مجدد فرهنگ ایرانی روبه رو شدند؛ ایرانیانی که با سلاح همیشگی و پیروزشان (قلم) خواهان احیای عظمت موقعیت خود در گذشته بودند.

مغولان از اداره امور کشور ایران سررشته ای نداشتند و مجبور به توسل به دیوانسالاران ایرانی شدند، پس کم کم عنصر ایرانی با سلاح برنده «قلم» به نبرد با شمشیر برآمد و موفق شد در این مبارزه پیروز شود. با به صحنه آمدن دولتمردان دانشمند و فرزانه ایرانی مانند (خواجه نصیرالدین طوسی و رشیدالدین، خاندان جوینی، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی)، حرکتی تازه برای ادامه حیات محافل علمی و گرد آمدن دانشمندان و دانش جویان به دور هم شروع شد. از سویی نیز حکومت های مخلی مانند آنچه در فارس، یزد و کرمان وجود داشت با اطاعت از هولاکویان مانع از خشونت زدگی ولایات خود شدند و ماوای عالمان و تدیبان گردیدند. در این پناهگاه های فرهنگ و تمدن ایرانی بخش مهمی از میراث علمی و ادبی حفظ شد و سنت درس و فحص همچنان پابرجاست.

با تأسیس فرمانروایی ایلخانان مغول به دست هلاکوخان شاهد نفوذ دیوانیان و دانشمندان روحانی در دستگاه حکومت آنان هستیم و برای ایرانیان فرصتی پیش آمد تا از موقعیت ایجاد شده به نفع کشور بهره گیری شود و احتمالاً حکومت مقتدر و واحدی بدون مزاحمت مداخله گرانی چون دستگاه خلافت و اسماعیلیه در ایران به وجود آورند. (بیانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۸۳).

در رأس آنان افرادی از خاندان جوینی و شخصی چون خواجه نصیرالدین طوسی قرار دارند. در دوره غازان خان نیز شاهد تلاش های چشمگیر رشیدالدین فضل الله همدانی در رأس دستگاه دیوانی در جهت احیا و توسعه فرهنگ ایرانی اسلامی و ایجاد مراکز علمی و آموزشی هستیم.

خاندان جوینی

خاندان جوینی یکی از برجسته ترین خاندان های دیوانسالار ایرانی بودند. آنان از بدو تهاجم مغولان به ایران با پشتکار و زیرکی به احیای تشکیلات اداری و فرهنگی ایران پرداختند. این خاندان یکی از قدیمی ترین و مشهورترین خانواده های ایرانی بودند که پدر در پدر در دولت های سلجوقیان، خوارزمشاهیان و سپس مغولان همواره مصدر خدمات مهم و مشاغل بزرگ بودند. نسب این خاندان به فضل بن ربیع معروف میرسد (جوینی، ۱۳۲۹، ج ۱: مقدمه) از زمان سلجوقیان به بعد این مشاغل در خاندان آنها موروثی بود (بیانی ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۸۴)

شمس الدین محمد بن محمد بن علی (جوینی) از ملازمان سلطان محمد خوارزمشاه و مستوفی دیوان او بود و بعد از آن با همان مقام به خدمت سلطان جلال الدین خوارزمشاه درآمد. یکی دیگر از آنان به نام **بهاءالدین محمد** که کار خوارزمشاهیان را تمام شده دید به خدمت اولین حاکم مغولی ایران درآمد و صاحب دیوان خراسان شد. بهاءالدین که از همان آغاز موفق شده بود هم اعتماد مغولان را نسبت به خود جلب کند و هم حامی منافع ایرانیان در تشکیلات دیوانی باشد، چنان اعتباری یافت که حاکم مغول (جنتمور) وقتی به قراقروم میرفت او را از جانب خود حاکم مناطق متصرفی ایران کرد. بهاءالدین جوینی از فضایی عصر خود بود و با مقبولیتی که نزد حاکم مغول یافت توانست هم علاقمندان را به فرهنگ ایرانی جلب و هم از اسلام در برابر هجوم هایی که به آن میشد دفاع کند. (جوینی، ۱۳۲۹، ج ۱: مقدمه)

بهاءالدین طبق سنت خانوادگی، پسران خود شمس الدین محمد و علاءالدین عطاملک را که هر دو دارای استعداد در این زمینه بودند وارد دستگاه دیوانی کرد که بعدها هر دو برادر از کارآمدترین دیوانیان عصر خود شدند؛ به طوری که از همان زمان ورود هلاکو به ایران، این دو تن توسط ارغون خان حاکم مغولی خراسان به هلاکو معرفی شدند و پس از آن از ملازمان و کارگزاران وی شدند. شمس الدین محمد در دستگاه هلاکو ابتدا به مقام صاحب دیوانی رسید و سپس وزیر اعظم کل مملکت حکومت ایلخانی شد (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۹۱)

شمس الدین از همان ابتدای کار، اهل دانش را به دور خود گرد آورد و بر کارهای حساس گماشت و با جلب و تشویق آنان سبب شد تا حد امکان حالت یأس و دلمردگی ناشی از حمله مغولها را از صاحبان فرهنگ دور گرداند. او در تجدید نیروی اسلام کوششی خستگی ناپذیر را آغاز کرد. (جوینی، ۱۳۲۹، ج ۱: مقدمه؛ و صاف، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۵؛ خواندمیر، ۱۳۵۳، ۱۰۴)

علاءالدین عطاملک برادر دیگر، که به شاعری و دبیری علاقه داشت در سن هجده سالگی به کار دیوانی پرداخت. او علاوه بر کارهای دیوانی توانست چندین بار به سرزمین های ماوراءالنهر و ترکستان و تا شرق چین سفر کند (جوینی، ۱۳۲۹، ج ۱: ۷ و ۱۶) این سفرها و ارتباط با سران و فرمانروایان مغول و مشاهده حوادث و وقایع دربار امپراطوری مغولان در رشد شخصیت، تکوین جهان بینی و کسب اطلاعات ذی قیمت و تجربیات فراوان وی بسیار سودمند افتاد. همین تجربیات باعث اعتبار او و بعدها دست مایه نگارش کتاب «تاریخ جهانگشا» گشت (جوینی، ۱۳۲۹، ج ۱: مقدمه؛ و صاف، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۵؛ خواندمیر، ۱۳۵۳، ۱۰۴)

هلاکو شش ماه بعد از وقایع فتح بغداد، به دلیل لیاقت و شایستگی فراوانی که از عطاملک در امور دیوانی دید، حکومت بغداد را به همراه نواحی تحت تابعیت دستگاه خلافت در بین النهرین و قسمتی از خوزستان به او سپرد (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۳۴)

بنابر استنباطی که از منابع گوناگون میشود، علاءالدین به کمک برادرش و خواجه نصیرالدین طوسی و دیگر دیوانسالاران ایرانی همت خود را بر ایرانی کردن بغداد و تشکیلات دولتی گماشت و تا دم مرگ از هیچ کوششی در این زمینه فروگذار نبود. (بیانی، ۱۳۷۲، ج: ۳۸۷)

شمس الدین جوینی

شمس الدین به نوسازی و بنای مراکز فرهنگی چون مدارس، مساجد و خانقاهها پرداخت. در این میان، به ویژه، به مدرسه بخارا که حدود هزار در آن تحصیل می کردند (وصاف، ۱۳۳۸، ج ۱: ۷۷) با این کار بخارا بار دیگر اعتبار و آبادانی گذشته خود را به تدریج باز یافت. یکی از تلاش های جوینی حمایت او از خاندان آلکرت در شرق ایران و نیز خاندان

قراختائیان در کرمان بود. او سعی کرد تا از سقوط پایگاه دست نخورده فرهنگ ایرانی، با حمایت از آلکرت، جلوگیری کند. (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۶-۹۸)

کرمان از جمله کانونهای امن برای دانشمندان و روحانیون به شمار میرفت. قتلغ ترکان خاتون در این شهر و با حمایتی که از جانب جوینی می شد توانست مدرسه ای همراه با دارالشفا بسازد که مرکز علمی، به خصوص پزشکی نام گرفت. علمای بزرگی چون امام سید زوزنی، امام نجم الدین عمر کرمانی و امام شهاب الدین فضل الله التوره پشتی در آن به تدریس اشتغال داشتند. ترکان خاتون علاوه بر ایجاد مدرسه اقدام به بنای مسجد نیز نمود. (تاریخ شاهی (قراختائیان کرمان)، ۱۳۵۵: ۱۷۶ و ۱۷۷ و ۱۸۰ و ۲۳۴)

عظاملک جوینی

گفتیم که هلاکو اداره بغداد را، پس از سقوط این شهر، به عظاملک جوینی سپرد. عظاملک نیز در احیا و نوسازی و ساختن مساجد، مدارس و ... بغداد بسیار کوشید. چنانکه نوشته اند «بغداد زمان عظاملک آبادتر از روزگار خلفاست.» (جوینی، ۱۳۲۹: شرح حال مصنف)

او با تقویت بنیان های اقتصادی فرهنگی و سیاسی منظم تحت فرمانروایی خود سبب اعتبار و رونق خاندان خود و عنصر ایرانی در بغداد شد. نه تنها او با تلاش های خود در احیا و تجدید عظمت بغداد کوشید بلکه در این راه یکی از همراهانش به نام شمس الضحی با موقوفاتی که به جا گذاشت و با تأسیس مدرسه ای به نام عصمتیه خارج از بغداد او را همراهی کرد. علاوه بر او شرف الدین هارون برادرزاده عظاملک نیز با رجعت به بغداد جهت تدریس در نظامیه بغداد عموی خود را همراهی کرد.

عظاملک علاوه بر تمام فعالیت هایی که به منظور تجدید فرهنگ ایرانی و اسلامی و رونق مجدد بغداد انجام داد، با نوشتن کتاب «تاریخ جهان گشای جوینی» درباره تاریخ آن عصر نیز نامی ماندگار از خود به جا گذاشت.

سرانجام برادران جوینی:

مقام و اقتداری که نصیب این خاندان ایرانی در حکومت ایلخانان شد حسد و بغض بسیاری از رقبای ایرانی و مغولی آنان را برانگیخت. **مجدالملک** از جمله کسانی بود که به منظور از میان برداشتن برادران جوینی توسط اشرف مغول مأمور بود. وی که خود توسط خاندان جوینی وارد دستگاه دیوانی شده بود بعداً به پشت گرمی فرماندهان مغولی و شاهزادگان شروع به فتنه انگیزی بر ضد وزیر و خاندانش کرد و خاندان جوینی را متهم به ارتباط داشتن با سلاطین مصر کرد. در این مرحله، علی رغم تمام تلاش های مجدالملک، از برادران جوینی رفع اتهام شد. (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۸۶ و ۷۸۷)

اما باز هم دسیسه ها و توطئه چینی مجدالملک پایان نیافت. او توانست یک بار دیگر آباقا را (به واسطه دوستی با ارغون فرزند آباقا) نسبت به برادران جوینی بدبین کند تا موقعیت خود را تحکیم بخشد و به مقامی همتر از صاحب دیوان دست یابد. او پس از آن به دشمنی آشکار با این خاندان پرداخت. این دشمنی و توطئه چینی نهایتاً منجر به محاکمه عظاملک جوینی در سال ۶۷۷ گردید. او را بعد از محاکمه به زنجیر کشیده و بر سرپل بغداد آوردند و بعد از اعمال شکنجه او را وادار به واگذاری تمامی ثروت خود و فرزندانش کردند (جوینی ۱۳۲۹: ج ۱: ۶ و ۷؛ همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۵۶؛ ابن الفوطی، بی تا: ۴۰۲-۳۹۸)

به این ترتیب خاندان جوینی سرانجامی مانند برمکیان پیدا کردند، به طوری که نه تنها شمس الدین به فرمان ارغون در نزدیکی اهر به قتل رسید بلکه فرزندان او به نام های فرج الله، مسعود، یحیی و اتابک نیز کشته شدند. چنین بود سرانجام

خاندانی که با هدف تجدید حیات فرهنگ ایرانی - اسلامی که در اثر حملات بیگانگان بسیار ضعیف شده بود، به خدمت دستگاه فرمانروایی مغولان در آمده بودند. (جوینی، ۱۳۲۹: مقدمه قزوینی)

خواجه نصیرالدین طوسی:

یکی از کسانی که در آغاز تأسیس حکومت ایلخانی توانست نقشی مهم و اساسی در تجدید حیات فرهنگ ایرانی ایفا کند، خواجه نصیرالدین طوسی بود. این شخصیت استثنائی که بدون پذیرفتن شغلی رسمی فرد اول حکومت گشته بود، توانست در نهایت نابسامانی، سرخ سردرگم مملکت را در میان غوغای زمان در دست گیرد و غبار ضخیم سم ستوران مغول را که بر همه چیز و همه جا نشسته بود، تا حد امکان بزدايد. (بیانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۵۱) خواجه در طوس، به سال ۵۹۷ ه.ق، متولد شده و در خراسان پرورش یافته است. (صدیق، ۱۳۵۴، ج ۷: ۱۵۹؛ حسن الامین، ۱۳۸۲: ۱۷۱)

خواجه تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش و پس از او نزد دایی خود گذراند و بعد از آن به نیشابور رفته و نزد یکی از حکمای آن زمان به نام فریدالدین داماد تحصیل علم کرد. او از محضر اساتیدی چون کمال الدین محمد جاسب، کمال الدین یونس موصلی، قطب الدین مصر و ابوالسعادات اصفهانی نیز کسب علم کرده و به زودی شهرت او در فلسفه و ریاضی در جهان اسلام منعکس گردید. (وصاف، ۱۳۳۸، ج ۹۲: ۱)

خواجه مدتها در خطه قهستان نزد اسماعیلیان زندانی و تحت نظر بود. وی به این حبس در مقدمه کتاب اخلاق ناصری اشاره کرده است. به احتمال، علت زندانی شدن خواجه در قلعه های اسماعیلی به خاطر ارسال قصیده های از شعرهایش برای مستعصم عباسی و رسیدن این خبر به ناصرالدین، محتشم قهستان توسط ابن العلقمی بود. (وصاف، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۹)

خواجه تا زمان گشوده شدن قلاع اسماعیلیان به دست هلاکو، در قلعه های اسماعیلی به سر میبرد. به طوری که او به هنگام تسخیر قلعه الموت نزد رکن الدین خورشاه به سر میبرد. ولی بعد از آنکه به حضور هلاکو رسید، مورد عنایت و توجه وی قرار گرفت و هلاکو فرمود تا ملازم او باشد و هر سؤال که در مصالح مملکت و مهمات دولت از او می کرد پاسخی طبق قانون حکمت و در لباس تمثیلی لایق بیان می فرمود که این امر هرچه بیشتر موجب تقرب او گردید. (وصاف، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۰)

خواجه نصیرالدین بعد از اینکه وارد دستگاه فرمانروایی مغولان گردید با تدابیر و تلاشهای خود توانست دو پایگاه عمده معنوی را احیا کند. یکی تشیع بود که خواجه موفق شد زمینه مناسبی را برای فعالیت اجتماعی و سیاسی شیعی آن فراهم سازد. (شاکر، ۱۹۵۱، ج ۲: ۱۵۲)

دیگر اینکه وقتی هلاکو از کار تسخیر قلعه الموت و برانداختن خلافت عباسی و تصرف سایر نواحی فارغ گردید زمان را برای دنبال کردن اهداف سیاسی و علمی خود مناسب دید. او در آن روزگار که دشوارترین و خطرناکترین مسئولیت ها را داشت بر آن شد تا در رکاب بیگانه با افکار و اندیشه های منظم و حساب شده ای که داشت برای احیای فرهنگ ایرانی و اسلامی و تجدید حیات مراکز علمی برنامه ریزی کند. به همین خاطر با توجه به شناختی که از هلاکو و عقاید او در اعتقاد به تأثیر ستارگان در زندگی انسان ها داشت او را متقاعد کرد تا مرکزی را برای تجدید احکام نجومی و تحقیق رصد ستارگان ایجاد کند و زیجی را استخراج نماید تا ایلخان را بتواند از حوادث آینده آگاه کند. هلاکو نیز نظر او را پسندید و علاوه بر اینکه تولیت اوقاف کشور را به او داد، فرمانی صادر نمود که براساس آن باید برای احداث رصدخانه و خریدن وسایل لازم از خزانه هر چه نیاز است به او بدهند. (وصاف، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۱) خواجه با این تدبیر توانست رصدخانه مراغه را بنا کند و آنجا را به مرکزی برای گردهمایی دانشمندان و هنرمندان ایرانی و غیرایرانی تبدیل کند. بنابراین یکی از مهمترین و

ارزشمندترین اقدامات خواجه تأسیس رصدخانه است که با این کار علاوه بر اینکه از فرار صاحبان فکر و اندیشه جلوگیری کرد با حمایتی که از علما نمود و با مهیا کردن زمینه تحقیق و دانش افزایی برای آنان، توانست صاحبان نام و دانش را به این کانون جذب کند و در ادامه، آنها توانستند، علاوه بر فعالیت های علمی خود با حمایتی که خواجه از ایشان میکرد به مشاغل دیوانی و روحانی و علمی دست یابند. (اب نفوطی، ۱۳۷۴، ۲۳۵، ۱۸۵)

خواجه در عصر خود پایه گذار این امور شد:

۱. تبدیل مبارزات نهایی شیعه، بنابر اصل تقیه، به مبارزات علنی و تسهیل گسترش تشیع که بعدها مذهب رسمی کشور شناخته شد.

۲. احیای اوقاف کشور

۳. ایجاد دوره های جدید در دانش نجوم و ریاضیات و به دنبال آن پایه گذاری سبکی جدید در معماری و انواع هنرها

۴. بر عهده گرفتن سهمی عمده در حفظ فرهنگ گذشته با گردآوری کتاب ها و سر و سامان بخشیدن به وضع روشنفکران عصر خود (بیانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۵۳)

سرانجام خواجه نصیر الدین طوسی در روز دوشنبه ۱۸ ذی الحجه سال ۶۷۲ زمانی برای رسیدگی به امور اوقاف شیعیان و گردآوری مجدد کتاب و وسائل نجومی به بغداد رفته بود در نهایت کامیابی و سرافرازی بدرود زندگی گفت. (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۶۵)

او را در حرم امام موسی بن جعفر (ع) در کاظمین به خاک سپردند.

آثار و تالیفات خواجه

تألیفات مهم خواجه عبارت است از: شرح کتاب **الاشارات و التنبيهات** ابن سینا در فلسفه و منطق که آن را به طور مجزا «شرح اشارات» نامید. **تجرید العقاید** در کلام، **شکل القطاع** در مثلثات کروی، **تذکره** در هیئت تحریر اقلیدس و نیز **تحریر محبسطی** که همگی به زبان عربی است.

مهمترین کتب فارسی خواجه **اخلاق ناصری**، **اساس الاقتباس در منطق**، **اوصاف الاشراف در اخلاق**، **زیج ایلخانی** و **تنسوق نامه ایلخانی** در کانی شناسی و جواهر است. شادروان محمدتقی مدرس رضوی در کتاب احوال خواجه ۱۶۸ کتاب و چندین رساله از آثار و احوال خواجه را به تفصیل نام برده است (رضوی، ۱۳۸۳: ۳۳۹-۵۹۷)

رشید الدین فضل الله

رشیدالدین فضل الله پسر ابوالخیر بن عالی (غالی) از مردم همدان بود و در حدود سال ۶۴۸ ه ق به دنیا آمد. از مآخذ فارسی و عربی چنین بر می آید که پدرش ابوالخیر ملقب به عمادالدوله و عمادالدین و جدش عالی یا غالی ملقب به موفق الدوله بوده است. (رجزاده، ۱۳۷۷: ۳۰)

موفق الدوله با خواجه نصیرالدین طوسی در قلاع اسماعیلیان در قهستان به سر میبرد و وقتی که رکن الدین خورشاه توان مقاومت در برابر هلاکو را در خود ندید، پسر و برادرش را به همراه نصیرالدین طوسی و پسران رئیس الدوله همدانی طیب و موفق الدوله همدانی به سوی هلاکو فرستاد (اقبال، ۱۳۶۴: ص ۱۷۶؛ رجزاده، ۱۳۵۸: همان)

رشیدالدین مراحل ترقی خود را از زمان آباقاخان (۶۶۳ تا ۶۸۰ ه ق) و ارغون خان با وارد شدن به امور دیوانی شروع کرد به طوری که در زمان کیخاتوخان (۶۹۴-۶۹۰ ه ق) رقم اختیار وزارت بر وی کشیدند. (منشی کرمانی، ۱۳۳۸: ۱۲ و ۱۳؛ نظام عقیلی، ۱۳۳۷: ۲۸۶-۲۸۴) هر چند نپذیرفت ولی در زمان فرمانروایی غازان خان ملازم پادشاه و مباشر امور بعضی ولایات گردید. (منشی کرمانی: همان)

رشیدالدین در رساله سلطانی خود، در بیان سابقه تقرب و تنزلی که نزد ایلخان اولجایتو یافته بود می نویسد که از جوانی در خدمت تباثر پدر و برادر او بوده است (همدانی، کتاب سلطانی، نسخه خطی: برگ ۱۳۴ الف) همچنین رشید الدین در نامه ای خطاب به مولانا عقیف الدین بغدادی، در بیان حال خود، می نویسد «در جوانی توانسته اسباب نعمت و دولت خود را مهیا کند تا جایی که ستاره اقبال دولتش به اوج رسید» (همدانی، ۱۳۵۸: ۱۲۴ و ۱۲۵) رشیدالدین از طرف ارغون خان (۶۸۳ تا ۶۹۰ ه ق) از راه دریا به هند فرستاده شد تا علاوه بر ایجاد زمینه اتحاد دربار هند با ایلخانان، ادویه نافع و اثریه شفابخش را که در ایران یافت نمی شد با خود بیاورد (همدانی، ۱۳۸۵: ۳۰)

پس از بازگشت خواجه از هند و بعد از آنکه صدرالدین زنجانی به امر غازان کشته شد (۶۹۷ ه ق) ایلخان وزارت خود را به صدرالدین ساوجی و رشیدالدین سپرد. (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۴۷) بعد از به فرمانروایی رسیدن اولجایتو رشیدالدین و سعدالدین همچنان در مقام وزارت ایلخانان ماندند، (وصاف، ۱۳۳۸: ۴۷۰؛ منشی کرمانی، ۱۳۳۸: ۱۱۳) دشمنی و نفاق میان وزرا و چند تن از اعیان در زمان غازان خان شروع شده بود و نهایتاً منجر به صدور فرمان قتل آنان از جمله قاضی سائن سمنانی و سید قطب الدین شیرازی توسط غازان خان گردید و این در ماه ذی الحجه سال ۷۰۰ ه ق بود. (همدانی، ۱۹۴۰ م: ۱۳۴ و ۱۳۵؛ وصاف، ۱۳۳۵، ج ۴: ۴۱۹؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۱۵۳ و ۱۵۴)

در سال ۷۰۵ ه ق بار دیگر در عهد اولجایتو، جمعی به مخالفت با وزرا و شکایت از آنها برآمدند و با دولت رشیدالدین و سعدالدین آشکارا مخالفت می کردند. اما سوء نیت آنان بر اولجایتو معلوم گردید و فرمان داد تا تعدادی از مخالفان را به قتل رساندند و برخی را به چوب بستند و هر دوی آن ها را به الطاف خود بناوخت. در این میان تاج الدین گور سرخی که به این دو تن تهمت زده بود مجازات شد و آن که مأمور رسیدگی به مسئله اتهام رشیدالدین و سعدالدین شده بود قتلغ شاه نوئین بود. (وصاف، ۱۳۳۵، ج ۴: ۴۷۸) بعد از چندی میان این دو وزیر اختلاف بروز کرد. یکی از دلایل دشمنی این دو وزیر حمایت رشیدالدین از خواجه علی شاه بود که مانند رشیدالدین شافعی بود. در ادامه این دشمنی و اختلاف، پس از اینکه اولجایتو فرمان تحقیق را در این زمینه صادر نمود و گناه بر سعدالدین ثابت شد او را با چند تن از دستیارانش به قتل رساند. (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۳۸؛ میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۵: ۳۰۹؛ عقیلی، ۱۳۳۷: ۲۸۳)

پس از اینکه سعدالدین به یاسا رسید، اولجایتو پس از مشورت با امرای مغول به جای او تاج الدین علی شاه را که مورد توجه ایلخان واقع شده بود و رشیدالدین نیز از او حمایت میکرد در وزارت شریک رشیدالدین قرار داد (۷۱۱ ه ق) (وصاف، ۱۳۳۸: ۵۴۰) مشروط بر اینکه از رأی و تدبیر و استصواب خواجه رشیدالدین تجاوز نکند و زمام اختیار کلی و جزئی در کف کفایت خواجه رشیدالدین باشد. (نطنزی، ۱۳۳۵: ۱۱۵؛ حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۶۵ و ۶۶)

از این قرار تا مدتی کارها با تدبیر و درایت خواجه رشیدالدین فضل الله برقرار بود. این وضعیت تا سال ۷۱۴ ه ق که میان این دو وزیر اختلاف افتاد ادامه داشت. زیرا در آخر عهد اولجایتو، علی شاه به ایلخان بسیار نزدیک شده بود و کارهای مهم را گاه بی مشورت رشیدالدین انجام میداد (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۶۵ و ۶۶) اختلاف رشیدالدین و علی شاه سبب شد فرمانروای ایلخانی بعد از شنیدن این درگیری و اختلاف، فرمان تقسیم حوزه اداری کشور را بدهد، لذا اداره مرکز و جنوب ایران تا سرحدات خراسان به رشیدالدین و اداره امور شمال شرقی و بین النهرین و آسیای صغیر را به عهده علی شاه گذاشت. با این حال اختلاف میان رشیدالدین و تاجا لدین بر سر اداره امور دیوانی شدت گرفت. علی شاه در پی نابودی رشیدالدین بود اما او از حمایت امیر چوپان برخوردار بود. بالاخره علی شاه رشیدالدین را متهم ساخت که پدر ایلخان را توسط پسرش عزالدین

ابراهیم که شربتدار ایلخان بود شربت مسموم خورنده است. در پی این اتهام در هفدهم جمادی الاول سال ۷۱۸ هـ ابتدا پسر شانزده ساله رشیدالدین را که شربتدار ایلخان متوفی بود در برابر چشمان پدر کشتند و سپس خودش را، در نزدیکی تبریز، سر از تن جدا کردند (حافظابرو، ۱۳۱۷: ۱۲۴؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۰۱؛ میرخواند، ۱۳۳۹ ج ۵: ۱۴۴؛ میرخواند، ۱۳۵۳ ج ۳: ۶۸)

به این ترتیب یکی از برجسته ترین سیاستمداران، فرهنگ سازان و دانش پروران ایران دوره مغول و یکی از بزرگ ازین مورخان و پزشکان ایران از میان برداشته شد بعد از قتل خواجه، ربع رشیدی را که وی ساخته بود غارت کردند و اموال و کلیه املاک و دیوان وی را مصادره نمودند؛ حتی املاک وی را که وقف کرده بود از دست متولیان آنها بیرون آوردند. (حافظابرو، ۱۳۱۷: ۱۲۹ - ۱۲۳)

کینه دشمنان خواجه بعد از کشته شدنش نیز فروکش نکرد به طوری که پس از جدا کردن سر از تنش، سر را به تبریز فرستادند و سر بی تن او را به عنوان یهودی گردانده و لعنت فرستادند و بدنش را قطعه قطعه کرده هر عضوی را به شهری فرستادند. (بیانی، ۱۳۷۲: ۵۰۷؛ عقیلی، ۱۳۳۷: ۲۸۶) سالها بعد در عهد تیموریان، میرانشاه نوه تیمور که در اثر سقوط از اسب حال جنون یافته بود به بهانه اینکه رشیدالدین در اصل یهودی بوده است امر داد تا استخوان های او را از مسجدی در ربع رشیدی تبریز از خاک بیرون آورند و در گورستان یهودیان به خاک سپارند. (کلاویخو، ۱۳۳۷: ۱۷۰ و ۱۷۱)

مقام علمی رشیدالدین فضل الله

رشیدالدین فضل الله همانگونه که فردی با تدبیر و دولتمردی توانا در زمینه سیاست بود در حوزه علم و ادب نیز مقامی والا داشت. او در خانواده های اصیل و ادیب و دانشمند زاده شده بود و علاوه بر اینکه پزشک بود حکیم نیز به شمار میرفت به طوریکه دارای سبکی جداگانه نسبت به اهل حدیث و سنت بود و از این جهت شباهت به خواجه نصیرالدین طوسی داشت. (زریاب، ۱۳۵۰: همانجا)

اقدامات فرهنگی رشیدالدین متعدد و فراوان است. از جمله احداث ربع رشیدی. رشیدالدین علاوه بر احداث این شهرک دانشگاهی بزرگ، که در عصر خود بینظیر بوده است با کمک تاج الدین علی شاه دست به ابداع فرهنگی دیگری زد و آن به تعبیر زمان «مدرسه سیاره» بود (وصاف، ج ۴: ۵۲۴) رشیدالدین علاوه بر علم طب با سایر علوم نیز آشنایی داشت و چند زبان فارسی، عربی، مغولی، ترکی، عبری و احتمالا چینی را نیز میدانست. (منوچهری، ۱۳۵۸: ۱۹۹) جایگاه علمی رشیدالدین از جنبه های گوناگون شایسته توجه است:

- توجهی که به اهل علم داشت و تشویق آنها با ایجاد ربع رشیدی و اختصاص موقوفاتی برای اداره این مرکز.

- تألیف های متنوع و گسترده که در زمینه تاریخ، طب، فلسفه و سایر علوم داشت.

رشی دالدین نسبت به تصوف علاقه داشته و بارها در نامه هایش به فرزندان خود سفارش به تهذیب اخلاق کرده است. «دم از عرفان و توحید و وجدان تواند زدن.» (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۶۲) رشیدالدین به اهل علم چنان توجه داشت که خود را خادم علمای زمان و چاکر افاضل دوران خوانده است. (همدانی، ۱۳۵۸: ۷۳) رشیدالدین در وضع مقرری برای علما و تقدیم هدایا به ایشان اهتمام داشته و به فرزندان و گماشتگانش در ولایات امر کرده است تا آنان را از خراج و مالیات معاف دارند. (همدانی، ۱۳۵۸: ۳۸)

از مجموع مکاتیب او ۱۱ نامه خطاب به مشایخ و علمای اسلام است (همدانی، ۱۳۵۸: ۱۴، ۲۴، ۴۶، ۱۳، ۳) و از آن میان یکی از نامه هایش خطاب به صفی الدین اردبیلی، صوفی معروف است. همراه با هدایای فراوان، از جمله حواله املاک غزانی و رشیدی در ولایات متعدد (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۴۵)

رشیدالدین از همنشینی با دانشمندان بهره می برد و به آنها بهره میرساند. از مشاهیر و علما که با او معاصر بوده اند میتوان به علامه حلی و شیخ صفی الدین اردبیلی، قطب الدین شیرازی و ابوسلمان داود بناکتی اشاره نمود. (میرخواند، ۱۳۵۳، ج ۳: ۱۹۰، ۱۳۳، ۱۲۲؛ مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۵۷-۶۲۴)

و اما آنچه که رشیدالدین را به همنشینی با علما تشویق میکرده، دانش طلبی و روح علمی و انتقاد پذیری او بوده است و چنانچه در رساله ای در کتاب لطایف الحقایق خود گفته است: «و این ضعیف از آنچه زیرکی یا عالمی یا کاملی از سیر فکر و دانش سؤالی یا ایرادی کند نرنجد» (رجب زاده، ۱۳۵۸: ۳۰) آثاری که از رشیدالدین فضل الله به جا مانده دو دسته است:

۱. آثار علمی و تألیفات او؛

۲. آثار و بناهای خیری که به فرمان او ساخته شد.

در میان تألیفات رشیدالدین فضل الله، کتاب جامع التواریخ از اهمیت و شهرت بسیاری برخوردار است. این اثر به گواهی محققان و دانشمندان مشرق و غرب از ارزنده ترین و نفیس ترین تألیفات تاریخ عالم است «از طبقه و ترتیب هر حالی غریب و حادثه ای عجیب که به نادر اتفاق افتد و آن را در مهم ترین دفاتر و به طور اوراق ثبت کنند. حکما ابتدای آن حادثه را تاریخ آن حال گویند و مقدار کمیت زمان به واسطه آن بدانند...» (همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۲ و ۳۳)

با توجه به آنچه گذشت و مهم تر از آن با به صحنه آمدن دولتمردان دانشمند و فرزانه ایرانی مانند (خواجه نصیرالدین طوسی، خاندان جوینی، خواجه رشید الدین فضل الله همدانی) حرکتی تازه برای ادامه حیات محافل علمی و گرد آمدن دانشمندان و دانشجویان به دور هم شروع شد. از سوی حکومت های محلی مانند آنچه در فارسی یزد و کرمان وجود داشت با اطاعت دوردور از هلاکویان مانع از خشونت زندگی ولایت خود شدند و مأوای عالمان و ادیبان گردیدند. در این پناهگاه های فرهنگ و تمدن ایرانی بخش مهمی از میراث علمی و ادبی حفظ شد و سنت درس و فصیح همچنان پابرجا ماند در نتیجه وضع جدید درس و مدرسه جایگاه خود را بازیافت و زمینه برای پیشرفت دانش و انتقال آن به نسل های بعدی فراهم شد. در نظر داشتن شرایط بحرانی و از هم گسیخته این عصر که می توانست موجب بروز شکافت در سیر تاریخی توسعه و انتقال علم و دانش شود بر اهمیت نقش مدارس می افزاید.

نکته مهم دیگر آنکه اکثر قریب به اتفاق مدارس این دوره بر بنیاد موقوفات اداره می شدند و نقشه وقف با عنایات به شرایط پیش گفته در این زمان دوچندان بود چرا که پشتوانه مادی دیگری برای آنها قابل تصور نبود با استفاده کردن از اوقاف بود که سازمان تعلیم و تربیت کمتر با مشکلات حاد مالی روبرو می شد فشار مالی بر دانشجو وارد نمی آمد همه تعلیمات مجانی بود مگطالب علم در مدرسه اتافی برای زندگی داشت و خوراکی برای سد جوع و از محل موقوفات خاصی مقرر ماهیانه برای امرار معاش دریافت می کرد موقوفات شامل زمین های زراعی منابع آب کاروانسرا بازار و دیگر منابع درآمدزا می شد و از آنجا که این روش تامین هزینه های جاری چندان بسته به تحولات سیاسی نبود مدارس دوام بیشتری می یافتند. با مقدمه ای که گذشت به معرفی مدارس روی می کنیم که در عصر حاکمیت مستقیم یا غیر مستقیم ایلخانان بر نواحی مختلف ایران فعالیت داشته اند ذکر این مطالب ضروری است که در این نوشته تنها به مراکز علمی و آموزشی توجه داریم که نام مدرسه داشتند و سخن پیرامون مجتمع های علمی آموزشی بزرگ و که نام مدرسه داشتند

مدارس سلطانیه:

سلطانیه شهری بود که به فرمان سلطان محمد اولجایتو جانشین غازان در نزدیکی زنجان ساخته شد و آثار آن تاکنون باقی است. انگیزه اصلی او را باید نامجویی و میل به جاودانه ساختن نام خود دانست. در منابع به وجود مدارس در این شهر اشاره شده که از چگونگی و تعداد آنها اطلاعات دقیقی در دست نیست کاشانی در توصیف بنای شهر به احداث مدارس اشاره کرده است (تاریخ الجایتو ص ۴۶) حافظ ابرو نیز در همین مبحث از ساخته شدن مدرسه عالی بر نمونه مستنصریه بغداد یاد می کند

(ذیل جامع التواریخ رشیدی، ص ۹) میرخواند از بناهایی که به دست خواجه رشیدالدین در جوار گنبد سلطانی احداث شده و شامل یک مدرسه هم بود سخن می‌گوید (روضه الصفا ج ۵، ص ۴۲۸) در سال ۷۱۵ هجری قمری شخصی به نام مولانا زین الدین قدسی پولادی از سوی سلطان اولجایتو به تدریس در ابواب البر منصوب شد و ۲۰۰۰ دینار مشاخره و مرسوم برای او قرار داده شد توضیح آنکه اصطلاح ابواب البر برای معرفی بناهای خیریه اعم از مسجد و مدرسه و غیره به کار می‌رفت.

ظاهراً پس از مرگ اولجایتو و خواجه رشیدالدین که شهر سلطانیه از رونق سابق برخوردار نبود مدارس آن هم از فعالیت افتادند چرا که خبری از آنها در منابع نیست و صاف نیز اشاره‌ای به رصدخانه در این شهر کرده است او می‌نویسد موقعی که کتاب تاریخ خود را برای عرضه نزد خدابنده می‌برده (روز پنجشنبه بیست و چهارم محرم ۷۱۰ ه ق) در محلی به حضور سلطان رسیده که برای احداث رصدخانه در نظر گرفته شده بود (شمس الدین آملی، نفایس الفنون فی عرایس العیون ج ۲، ص ۵۴۴) اما در هیچ یک از منابع دیگر در این باره صحبت نشده و بعید به نظر می‌رسد که این رصدخانه به مرحله ساخت و استفاده کردن رسیده باشد. خود و صاف هم تنها این خبر را داده و از اینکه چنین بنایی احداث شده باشد یاد نمی‌کند.

مدرسه تاج الدین علیشاه:

این مدرسه را خواجه تاج الدین علیشاه وزیر اولجایتو در تبریز ساخته بود منشی کرمانی در شرح احوال وزیر مذکور از این مدرسه نام برده و آن را ستوده است (نسایم الاسحار من الطایم الاخبار، ص ۱۱۷). از آنجا که خواجه تاج الدین رقیب سرسخت رشیدالدین فضل الله بود و می‌خواست در هیچ زمینه‌ای از او عقب نماند طبیعتاً در ساخت این مدرسه و عظمت بخشیدن به آن کوشش بسیاری داشته است. از عاقبت این مدرسه و جزئیات مربوط به آن اطلاعاتی در دست نیست

مدرسه رکنیه:

سید رکن الدین یزدی از سادات و علمای بزرگ اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری مدارس متعددی در یزد و یک مدرسه نیز در اصفهان ساخت و برای تعیین چگونگی اداره و تامین کردن هزینه آنها وقفنامه ای نوشت که تحت عنوان جامع الخیرات در دست است مهم‌ترین کار او احداث کردن مدرسه عظیمی به نام رکنیه در شهر یزد بود این مدرسه «ام بقاع» مدارس یزد بود که در هیچ دیار مثل آن وجود نداشت (جعفری، تاریخ یزد، ص ۸۲)

به راستی هم جز ربع رشیدی و رصدخانه مراغه کمتر مدرسه‌ای را می‌توان شناخت که قابل مقایسه با آن باشد در وقفنامه مذکور درباره محل و ویژگی‌های این مدرسه آمده است: «یکی از سه مدرسه واقع در محله باب و ساده نزدیک مدرسه محمود شاهیه است که در کنار آن مسجد و رصد معروف قرار دارد و مدرسه مشتمل بر قبه عالی بنا شده و بالای صفحه بزرگی است که وقف کرده تا مدفن اولاد و نسلش باشد، مگر وسط قبه که برای مرقد خود استثنا کرده و از جمله کتب مصنفه در فنون مختلف بر آن وقف کرد. به اضافه وقفیات بسیار دیگر از فرش و اثاث و قنات‌ها» (حسینی یزدی، جامع الخیرات، ص ۱۲ و ۱۳)

زمان بنای مدرسه مصادف با ایام آخرین اتابکان یزد بود که در این وقت فرمانروایی به نام یوسف شاه در راس قدرت آنها قرار داشت. مدرسه محمود شاهیه که ذکر آن خواهد آمد متعلق به یکی از اتابکان و همسر او بوده است، اما ظاهراً در مقابل مدرسه رکنیه حقیر بوده است، به طوری که پس از بنای این مدرسه محمود شاهیه را هیچ رونقی نماند و اتابک یوسف شاه بر این امر حسد برد و درصدد برآمد تا اذیتی و آسیبی بر رکن الدین برساند.

سرانجام به او تهمت زدند که مدرسه رکنیه را از اموال فردی ترسا ساخته و در نتیجه سید دستگیر مورد ضرب و شتم و محبوس شد. فرزند او شمس الدین محمد مخفیانه از یزد گریخت و به نزد خواجه رشیدالدین فضل الله وزیر و ابوسعید رفت و توانست اسباب آزادی پدر را فراهم کند ابوسعید از این پس یوسف شاه را مورد بی‌مهری و انتقاد قرار داد (کاتب یزدی، ص ۱۲۶ و ۱۲۸) پس از این واقعه خاندان رکنیه با عزت و احترام در یزد به سر بردند و به فعالیت‌های خود ادامه دادند در زمان آل مظفر نیز همین وضع برقرار بود.

یکی از موارد قابل توجه در مورد مدرسه رکنیه وجود داشتن رصدخانه در زمره متعلقات و ملحقات آن است. درباره بنای رصد و وسایل آن آمده که «بر مقابل مدرسه رصدی ساخته و دو منار کوچک بر دو طرف آن مبنی شده و بر سر یکی مرغ رویین نهاده که چون آفتاب طالع می‌شود آن مرغ رو به آفتاب می‌کند و هرچه آفتاب برمی‌آید او رو به آفتاب دارد و بر آن جانب و در میان رصد چرخ چوبین منقش نهاده و ۳۶۰ قسمت کرده و در هر قسمتی درجه‌ای ساخته محل آفتاب هر روز در درجه‌ای می‌نماید که آفتاب کدام درجه است و ۱۲ برج نموده و هر درجه به حروف ابجد نهاده و...» (جعفری، ص ۸۲) سید رکن الدین وصیت کرده بود که برای معلم سالانه ۳۶۰ دینار رایج و ۱۰۰۰ من غله، به معید (دستیار مدرس) ۱۲۰ دینار و ۱۰۰ من غله و به فراش در صورت تاهل و سکونت در مدرسه ۵۰۰ من غله بدهند (جامع الخیرات، ص ۲۱، ۲۲، ۲۳)

مدرسه رکنیه در اواخر عهد ایلخانان تاسیس و راه‌اندازی شد و با توجه به حسن نیت آل مظفر می‌توان احتمال داد که فعالیت آن تا مدتی ادامه یافته است اما منابع از ادامه کار آن در اواخر قرن هشتم یا قرن نهم گزارشی نمی‌دهند هم اکنون در یزد جز گنبد مقبره سید رکن الدین که زیارتگاه مردم است از سایر قسمت‌های مدرسه و رصدخانه اثری باقی نمانده است. تنها محله‌ای به نام «محله وقت و ساعت» نزدیک مسجد جامع وجود دارد که این نام یادگاری است از رصد سید رکن الدین. (اقشار، یادگارهای یزد، ج ۲، ص ۵۶۱)

مدرسه محمود شاهیه:

چنانکه اشاره شد این مدرسه در نزدیکی مدرسه رکنیه واقع بوده است. در شرح حال محمود شاه آمده که «بعد از سلطان قطب الدین، خلف ارجمندش محمود شاه بر مسند فرمانروایی یزد نشست و ایلچی به جهت خواستگاری صبیبه براق حاجب فرستاد و براق حاجب صبیبه خود را که یاقوت ترکان نام داشت به عقد نکاح محمد شاه درآورد و از آن ملکه «کردوجین» آمد و چون بزرگ شد، قآن او را به عقد خود درآورد. از این وصلت شوکت محمود شاه زیاد شد و در جنب مدرسه رکنیه (البته سال‌ها قبل از بنای این مدرسه) مدرس عالی بنای فرمود و مال بسیار بر آن خرج کرد و (همسرش) آن عمارت تمام کرد و صفوتیه نام نهادند» (مستوفی بافقی، جامع مفیدی، ص ۸۸ و ۸۹) این مدرسه دو مناره نیز داشت و در سال ۶۳۷ ه ق پس از مرگ محمود شاه او را در آن دفن کردند همسرش یاقوت ترکان کار ساخت مدرسه را در سال ۶۴۰ به پایان برد

مدرسه رشیدیه:

این مدرسه به دستور خواجه رشیدالدین فضل‌الله در یزد در سال ۷۱۵ ه ق ساخته شد و متعلقاتی از بازار و خانقاه و غیره نیز داشت. القاب خواجه رشید بر در مدرسه «مخدوم جهانیان» نوشته‌اند. بسیاری از مزارع و اراضی و سهام قنواتو حوانیت (دکان‌ها) و بساتین بر آن وقف کردند (کاتب یزدی، ص ۱۳۴ و ۱۳۵) خواجه در یزد با طبیب مشهوری به نام شریف الدین علی آشنا گشت که مورد توجه او واقع شد. بنا به قولی نیز برای آنکه عوض احسان شریف الدین را به جای آورد خاص تا در یزد بقعه‌ای بنا کند اما چون فرمان خواجه رسید شریف الدین علی از دنیا رفته بود و دو پسرش مدرسه و خانقاه را بنا کردند (جعفری، ص ۹۲)

نتیجه:

در تاریخ چند هزارساله ایران، این سرزمین بارها شاهد هجوم اقوام مختلف و به بار آمدن خسارات جبران ناپذیری بر پیکر خود بوده است. اما آنچه که در طول این دوران پرمخاطره همیشه تکرار شده است غالب آمدن عنصر ایرانی بعد از یک دوره تسلیم و قبول شکست است. یکی از عواملی که در تاریخ ایران سبب تداوم و حفظ هویت ایرانی و تعامل آن با اقوام غالب گردیده، وجود عناصر آگاه و دلسوز و دانشمندانی بوده که آگاهانه و با برنامه ریزی منظم توانسته اند با تلاش‌های ثمربخش خود، سبب تداوم تاریخ ایران و تعالی فرهنگی ایرانی اسلامی گردند. در راستای حفظ هویت ایرانی اسلامی، کسانی چون عطاملک جوینی، خواجه نصیرالدین طوسی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی تا پای جان کوشیدند. یکی از ابزارهای مهمی

که در این راه به کار ایرانیان آمد، سلاح قلم و تجربه و پیشینه آنان در امر کشورداری و نظام دیوانسالاری بود، آنچه که همیشه فاتحان فاقد آن بودند. از آنجایی که امر آموزش و ایجاد مراکز آموزشی در دوره ایلخانان مورد توجه گروه های مختلف از جمله خود ایلخانان، وزیران، دانشمندان، حاکمان، اشراف و حتی زنان قرار گرفت، شاهد برپایی بزرگترین مجتمع ها و مراکز آموزشی، از جمله ربع رشیدی، رصدخانه مراغه، مدارس، ... هستیم. نمونه برجسته این نوع فعالیتها تلاش خستگی ناپذیر خواجه نصیرالدین طوسی است که نمونه بارز یک عالم شیعه به شمار میرود. ملاحظه می شود که در این دوره با تلاشی که از سوی عناصر ایرانی آغاز و با تشویق ایلخان مغول دنبال شد فرهنگ ایرانی اسلامی که در معرض خطر جدی نفوذ ادیان مختلف، فرهنگ بیگانه و به خصوص خرافه پرستی قرار گرفته بود، توانست به حیات خود ادامه داده و با تلاش فرزندان دلسوز و آگاهش این هویت دیرینه را تداوم و تعالی بخشد.

فهرست منابع

۱. ابن الفوطی، کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن تاج الدین احمد؛ تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقاب، القسم الاول من جزء الرابع، حققه الدكتور مصطفى جواد، دمشق: مطبعة الهاشمیه، بی تا، بی نا، ۱۳۷۴ ه ق
۲. ابن شاکر، محمد بن احمد؛ فوات الوفيات، جلد ۲، به کوشش محمد محی الدین عبدالحمید، مصر: مکتبه انهضه، ۱۹۵۱ م
۳. جوینی، علاءالدین عطاملک بن بهاءالدین محمد؛ جهان گشای جوینی به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، ۳ جلد، هلند: مطبعه بریل لیدن، ۱۳۲۹ ه. ق
۴. حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله بن لطفالله بن عبدالرشید الخوافی؛ ذیل جامع التواریخ رشیدی، با مقدمه و تحشیه خانبابا بیانی، تهران: علمی، ۱۳۱۷ ه. ش.
۵. حسینی یزدی، رکن الدین؛ جامع الخیرات، به کوشش محمدتقی دانش پژوه و ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۱ ه. ش.
۶. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی؛ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: گلشن، ۱۳۵۳ ه. ق. ۸. عقیلی، سیف الدین حاجی بی نظام؛
۷. مؤلفی ناشناخته؛ تاریخ شاهی (قراختایان کرمان)، به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ه. ش. ۱۳۵۵.
۸. مستوفی، حمدالله؛ تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ه. ش.
۹. منشی کرمانی، ناصرالدین؛ نسایم الاسحار من لطایم الاخبار، میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ ه. ش
۱۰. میرخواند، محمد بن سید برهان الدین خاوند شاه؛ روضه الصفا فی سیرت الانبیاء و الملوک والخلفاء، جلد پنجم، تهران: کتابفروشی خیام، ۱۳۳۹ ه. ش.
۱۱. نطنزی، معین الدین؛ منتخب التواریخ معینی، تصحیح ژان اوین، تهران: خیام، ۱۳۳۵ ه. ش
۱۲. وصاف الحضرة شیرازی، فضل الله بن عبدالله؛ تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار، تبریز: ابن سینا و جعفری، ۱۳۳۸ ه. ش.
۱۳. همدانی، رشیدالدین فضل الله؛ جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، ۲ جلد، تهران: اقبال، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ه. ش.
۱۴. اقبال، عباس؛ تاریخ مغول، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۴ ه. ش
۱۵. بیانی، شیرین؛ دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد ۱ و ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲ ه. ش.
۱۶. زریاب خوبی، عباس؛ سه نکته درباره رشیدالدین، مجموعه خطابه های تحقیقی درباره رشیدالدین فضل الله همدانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ ه. ش.
۱۷. رجبزاده، هاشم، آیین کشورداری در عهد خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، تهران: توس، ۱۳۵۸ ه. ش.
۱۸. صدیق، عیسی؛ تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر، تهران: کتابفروشی دهخدا، چاپ هفتم، ۱۳۵۴ ه. ش.
۱۹. کلاویخو؛ سفرنامه، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: نشر کتاب، ۱۳۳۷ ه. ش.
۲۰. مدرس رضوی، سید محمد تقی؛ احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۳ ه. ش.
۲۱. تاریخ اولجایتو، عبدالله بی علی کاشانی، در بردارنده تاریخ ۱۴ ساله ایران از ۷۰۴ تا ۷۱۷ ق، تهران: ۱۳۸۴ ه ش
۲۲. ذیل جوامع التواریخ رشیدی، حافظ ابرو، تهران: تنجمن آثار ملی، ۱۳۵۰ ه ش
۲۳. روضه الصفا، محمد بن خاوند معروف به میرخواند، ۱۳۸۸ ه ش

۲۴. نفایس الفنون من عرایس العیون، شمس الدین آملی، تهران:اسلامیه، ۱۳۸۱ ه ش
۲۵. تاریخ یزد، جعفر بن محمد جعفری، تهران:علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰ ه ش
۲۶. اقشار یادگارهای یزد، جلد دوم، ایرج افشار، تهران:خانه کتاب یزد، ۱۳۷۵ ه ش
۲۷. جامع مفیدی، محمد مفید مستوفی بافقی، تهران:اساطیر، ۱۳۸۵ ه ش

Introducing schools of Ilkhanan period and its important figures

Amirhossein Shamsali

student of Mathematics Education, Farhangian University, Tehran, Iran

Abstract

With the establishment of the rulership of the Mongol ilkhans at the hands of Helakokhan, we see the influence of clerics and spiritual scholars in their government apparatus, and an opportunity arose for the Iranians to take advantage of the created situation for the benefit of the country, and probably a powerful and unified government without interference from interlopers such as the caliphate and Ismailia in Iran. This article, which was prepared and compiled based on the library method, aims to introduce the schools of the Ilkhanian period and its important personalities. In this essay, we have tried to introduce Iranian families and ministers who have played a role in reviving the damaged Iranian culture in the 7th and 8th centuries, as well as introduce schools in the era of Ilkhanate rule, and take a step, however small, in the direction of introducing the proud scientific background of this land let's take.

Keywords: Ilkhans, Mongols, Iranian ministers, Attamalek Jovini, Khwaja Nasiruddin Tosi, Rashiduddin Fazullah Hamedani, schools.
